فرهنگ عاشورا در سیره ی معصومین (علیهم السلام)

<"xml encoding="UTF-8?>

معنی فرهنگ

آداب و عادات و اندیشه ها و اوضاعی که گروهی در آن شرکت دارند، فرهنگ نامیده می شود که از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد. زبان و وسیله های نمادین دیگر عوامل اصلی انتقال فرهنگ است; در عین حال ممکن است بسیاری از رفتارها و عادات و رسوم تنها از طریق تجربه حاصل گردد.

اصولا هر جامعه ای برای خود روش و اسوه ویژه ای از کلیات فرهنگی و رفتاری دارد که امور ضرور انسانی مانند سازمان اجتماعی، دین، حقیقت جویی، ساختمان سیاسی، نحوه تفکر، مؤسسات اقتصادی و فرهنگ مادی آن را به وجود می آورد.

از آغاز پیدایش بشر فرهنگ مایه تمایز هر گروه از گروه دیگر بوده است درجه پیچیدگی سازمانهای فرهنگی یکی از ابزارهای تشخیص جامعه های متمدن از جامعه های ابتدایی است. «فرهنگ » به معنی تعلیم و تربیت، نیز به کار رفته چنانچه در شعر فردوسی آمده است:

تو دادی مرا فر و فرهنگ و رای	تو باشی به هر نیک و بد رهنمای

عاشورا کدام روز است؟

در کتاب های لغت چنین آمده است: عاشورا با (الف مقصوره) و عاشوراء با (الف ممدوده) را روز دهم و بعضی روز نهم دانسته اند. زهری گفته است جز در چند مورد، اسمی که بر وزن فاعولاء باشد شنیده نشده. (1)

از ابن بزرج نقل است که: «ضاروراء» به معنی «ضرا» (سختی) و «ساروراء» به معنی «سرا» (گشایش و شادمانی) و

«دالولا» به معنی «دلال » به کار رفته است.
صاحب مجمع البحرین در این باره گفته است: «عاشورا یک نام اسلامی است و آن روز دهم محرم است و گاهی الف بعد از عین حذف می گردد و «عشورا» تلفظ می شود». (2)
و نیز گفته اند که عاشورا کلمه ای است عبری و معرب «عاشور» که دهم تشری یهود باشد که روزه آن روز «گپور» [کفاره] است و چون آن روز را به ماه های عربی انتقال دادند، روز دهم اولین ماه تازیان شد.
چنانچه در ماه های یهود هم در اولین ماه و روز دهم است. (3)

روایات جعلی در مورد عاشورا

از امور مسلم تردیدناپذیر و مورد اتفاق تمام فرق اسلامی این است که حضرت امام حسین (علیه السلام) بی نهایت مورد علاقه و محبت خاص جد بزرگوارش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بوده است و اظهار این موضوع از روایات فراوانی که تواتر معنوی دارد ثابت می شود. (4)
گروه کثیری از محدثان اسلامی نقل کرده اند که پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: «حسین از من و من از حسینم. خداوند دوست دارد کسی را که حسین را دوست بدارد». (5)
در محاوره عرب ها این چنین است که وقتی می خواهند بین خود و دیگری کمال الفت و یگانگی و شدت ارتباط و دوستی را بفهمانند آن تعبیر را به کار می برند و می گویند: «فلان کس از من و من از اویم » چنانچه وقتی می خواهند نفرت و بیزاری خود را نسبت به دیگری اظهار کنند، می گویند: «من از او نیستم و او از من نیست » شاعر گفته است:

ایها السائل عنهم و عنی	لست من قیس و لاقیس منی

پس تعبیر «حسین منی و انا من حسین» یا شبه آن تعبیر مانند «حسین منی و انا منه» بر محبت شدید و اتصال و علاقه تام بین پیامبر (صلی الله علیه وآله) و فرزند گرامی اش دلالت می کند. و نیز قسمت اول حدیث «حسین منی» ارتباط و اتصال جسمی و قسمت دوم آن «و انا من حسین» ارتباط معنوی را می رساند. توضیح آن که «حسین منی» می فهماند که امام، پاره تن پیامبر است و به لحاظ مادی به آن حضرت انتساب دارد و «انا من حسین» می فهماند که اگر فداکاری و ایثار و از خودگذشتگی آن جناب نبود، زحمات پیامبر(صلی الله علیه وآله) به هدر می رفت و اثری از اسلام باقی نمی ماند.
در روایات فراوانی آمده است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) آن حضرت را می بوسید و هر وقت او و برادرش امام حسن (علیهماالسلام) را می دید و مناسبت اقتضا می کرد، با آنان به مداعبه و ملاعبه می پرداخت. عده ای از راویان نقل کرده اند که رسول خدا یک دست را بر قفا و دست دیگر را بر زنخ فرزندش حسین (علیه السلام) قرار می داد و دهان بر دهانش می گذاشت. (6) و در برخی از روایات است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) درباره امام حسین (علیه السلام) فرمود: «فدای کسی بشوم که فرزندم ابراهیم را فدای او کردم». (7)

از آنچه به اختصار در عظمت و فضیلت سرور شهیدان حسین بن علی (علیه السلام) بیان داشتیم و نیز از آنچه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در شدت علاقه و محبت به فرزند بزرگوارش ابراز داشته، به خوبی درمی یابیم که اخبار حاکی از عید بودن روز عاشورا و تبرک جستن در آن روز از قول پیامبر(صلی الله علیه وآله) دروغ و افترای محض است. چگونه ممکن است قبول کرد که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) روز شهادت ریحانه اش (8) را که مکرر بر مکرر از آن خبر داده (9) روز جشن و عید اعلام کند. در صورتی که آن حضرت به یاد آن روز گریه می کرد.

روایات صحیح که در کتب اهل سنت نیز نقل شده بر گریستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به خاطر شهادت فرزند فداکارش دلالت دارد.

از ام الفضل بنت حارث روایت کرده اند که او گفت: ... من حسین (علیه السلام) را در دامن پیامبر(صلی الله علیه وآله) گذاشتم. لحظه ای گذشت که ناگهان اشک از چشمانش فرو ریخت. گفتم یا نبی الله پدر و مادرم قربانت گردد چه شده؟! فرمود: جبرئیل آمد و خبر داد که امتم این پسرم را به زودی می کشند! گفتم همین پسر را؟! گفت: آری. (10)

لازم است مسلمین از دسایس بنی امیه برحذر باشند، و به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) اقتدا کنند (11) و او را اسوه و مقتدای خویش قرار دهند. از اعمال و رفتار و گفتار آن پیشوای عظیم الشان پیروی نمایند و بر اثر روایاتی که در زمان سلطنت بنی امیه درباریان جعل نموده بودند (12) نباید از روش آن حضرت منحرف شوند که سالروز شهادت فرزند دلبندش را جشن بگیرند و آن روز را روز عید و شادی و مبارک قرار دهند. (13)

بر مسلمانان است که بخود آیند، بیدار شوند، به حقیقت اسلام توجه کنند و بیندیشند تا آنچه را که دشمنان پیامبر و اسلام داخل دین کرده اند کنار بزنند و بفهمند که اسلام واقعی کدام است و بر چه محور دور می زند. در هر امری از امور به دیده انتقاد و تحقیق بنگرند و سرسری و تقلیدی آن را نپذیرند. (14)

بنی امیه با بنی هاشم کینه دیرینه داشتند. (15) از طرف دیگر چون منصب شامخ نبوت در خاندان بنی هاشم بود و آنان این موهبت و افتخار را برنمی تافتند، تا توانستند با اسلام به ضدیت و معاندت پرداختند.

آنها در اصل به اسلام هیچ گونه اعتقادی نداشتند. عقاد نویسنده و متفکر شهیر مصری می گوید: ابوسفیان پس از آن که اسلام آورد غلبه اسلام را غلبه بر خود تلقی می کرد. (16)

هند، مادر معاویه پس از اسلام آوردنش فریاد می زد: چرا جنگ نکردید و از خود و سرزمینتان دفاع ننمودید؟!

ابوسفیان و پسرش معاویه پس از فتح مکه اسلام آوردند. ابوسفیان و خانواده اش با دشواری تمام اسلام را گردن نهادند. بدین معنی که در ظاهر اسلام آوردند و در واقع اسلام را قبول نداشتند. (17) ابوسفیان بر قبر حضرت حمزه (علیه السلام) ایستاد و گفت: ای اباعماره بر امارت و فرمانروایی با ما جنگیدی که آن به ما انتقال یافت. (18)

به نظر می رسد معاویه به نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) اعتقاد نداشت به دلیل آن که عده ای از مصریان بر وی وارد شدند و گفتند: «السلام علیک یا رسول الله » او آنان را از این گفتار منع نکرد. (19)

محققان اهل سنت به سندهای متعدد در تفسیر آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا»، (20) ذکر نموده اند که مقصود دو طایفه تبهکار بنی امیه و بنی المغیرة است. (21)

سیاست بنی امیه در جهت محو آثار نهضت عاشورا

معلوم است که بنی امیه با این پیشینه سیاه و خباثت (22) چون اسلام را با منش و خواسته های مادی خود موافق نمی دیدند به انحا و وسائل گونه گون، در تضعیف اسلام و خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) که نگهبان و بیان کنندگان دستورهای اسلام و قرآن بودند، کوشیدند از جمله آن که برای پاشانیدن گرد فراموشی به واقعه کربلا و آثار آن به روحانی نمایان درباری دستور دادند که روز عاشورا را، روز جشن و عید و روز بسیار مبارک معرفی کنند! و در این باره حدیث جعل نمایند. این حدیثها به گونه ای است که هر کس اندکی به آنها توجه کند آشکارا مجعول بودن آنها را می فهمد، مثلا روایت کرده اند که چون پیامبر(صلی الله علیه وآله) به مدینه آمد. دید که یهود روز عاشورا روزه می گیرند آن حضرت از آنان پرسید: چرا این روز را روزه دارید؟ گفتند: چون خداوند فرعون و پیروانش را در این روز غرق کرد و موسی و یارانش را نجات داد. آنگاه پیغمبر فرمود: ما از یهود به موسی سزاوارتریم. و به اصحاب خود دستور داد که آن روز را روزه بدارند.

ساختگی و مجعول بودن این حدیث از دو طریق ثابت است:

الف) بنابر تحقیقی که ابوریحان انجام داده است «این که یهود می گویند خداوند فرعون را در روز عاشورا غرق کرد، خلاف تورات است. زیرا فرعون روز بیست و یکم نیسن که هفتم از ایام فطیر است غرق شد و اول فصح یهود پس از قدوم پیامبر(صلی الله علیه وآله) به مدینه روز سه شنبه بیست و دوم آذار با نهصد و سی وسه اسکندری بود که با روز هفدهم ماه رمضان موافق می شد. روزی که خداوند فرعون را غرق کرد بیست و سوم ماه رمضان می شود، پس برای این روایت وجهی نخواهد بود». (23)

ب) در این روایت آمده است که پیامبر از یهود پرسید که چرا این روز را روزه می گیرید؟ گفتند چون خداوند در این روز فرعون را غرق کرد. ساختگی بودن این روایت از آن جهت آشکار می گردد که در آن نسبت نادانی به نبی بزرگوار اسلام داده شده به گونه ای که پس از آگهی یافتن از موضوع و یادآوری یهودیان امری به فکرش خطور نموده و حکمی بر آن مترتب کرده است! چنان که معلوم است این گونه امور از ساحت قدس پیامبر(صلی الله علیه وآله) به دور است. ابوریحان درباره روز عاشورا و امور مربوط به آن چنین توضیح داده است...

«قتل حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) در این روز اتفاق افتاد. و او و یارانش را از راه بستن آب، بر آنان، گذراندن از دم شمشیر، انداختن آتش در خیام حرم، بر نیزه کردن سرها، اسب دوانیدن بر اجساد که در هیچ امتی حتی با اشرار خلق چنین نکرده اند، از میان بردند و از این تاریخ، مسلمانان، عاشورا را شوم دانستند. اما بنی امیه در این روز لباس نو پوشیدند و زیب و زیور کردند و سرمه به چشم خود کشیدند و این روز را عید گرفتند و عطرها استعمال نمودند و مهمانیها و ولیمه ها دادند. و تا زمانی که ایشان بودند، این رسم در توده مردم پایدار بود، حتی این که پس از انقراض ایشان باز هم این رسم باقی ماند ولی شیعیان از راه تاسف و سوگواری به قتل سیدالشهداء در مدینة السلام و بغداد و شهرهای دیگر گریه و نوحه سرایی می کنند و تربت مسعود حسین را در کربلا در این روز، زیارت می نمایند. و چون خبر کشته شدن حسین را به مدینه آوردند، دختر عقیل بن ابی طالب بیرون آمد و این اشعار را برخواند:

ماذا تقولون ان قال النبی لکم	ماذا فعلتم و انتم آخرالامم
بعترتی و باهلی بعد مفتقدی	نصف اساری و نصف ضرجوا بدم
ما کان هذا جزائی اذ نصحت لکم	ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحم

ابراهیم بن اشتر ناصر و یاور آل رسول الله در این روز کشته شد. و می گویند در این روز بود که خداوند توبه آدم را پذیرفت و در این روز بود که کشتی نوح بر جودی فرود آمد. و عیسی بن مریم در این روز، زاییده شد. و موسی و ابراهیم در این روز نجات یافتند. در این روز آتش به ابراهیم برد و سلام گردید و در این روز چشم یعقوب بینا شد. یوسف از چاه بیرون آمد. سلیمان از نو به سلطنت رسید. عذاب از قوم یونس برداشته شد. بدبختی و بیچارگی از ایوب مرتفع گشت. دعای زکریا مستجاب شد و یحیی را به او بخشیدند و گفته اند یوم الزینه موعد سحره فرعون در وقت زوال این روز بود. و این اتفاقات را که در این روز ذکر نموده اند، اگر چه وقوع آن امکان عقلی دارد اما معلوم است که ناقلان آنها دسته ای از عوام محدثان بوده اند. و یا آن که خواسته اند با اهل کتاب (24) مسالمت کنند.»

ابوریحان به جهت حسن ظن یا به جهات دیگر وانمود نکرده که این گونه روایات مجعول است. بلکه گفته است ناقل آن روایات عوامند یا برای مسالمت با اهل کتاب آنها را نشر داده اند، در هر صورت نتیجه همان است که آن روایتها عاری از حقیقت است.

بسیار مناسب است که آنچه را امام صادق (علیه السلام) در این باره بیان فرموده است نقل کنیم: عبدالله بن فضل بن هاشمی گفت: «به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم چگونه عامه (مردم) روز عاشورا را روز برکت نامگذاری کرده اند؟ در این هنگام آن حضرت گریه کرد. سپس فرمود: وقتی که (امام) حسین (علیه السلام) کشته شد، مردم در شام، به یزید تقرب می جستند و حدیث جعل می کردند. و اموالی به عنوان جایزه دریافت می نمودند، از جمله امور مجعوله این بود که این روز را روز برکت (و سرور) اعلام داشتند، تا مردم از جزع و گریه و مصیبت و اندوه به شادی و خوشحالی و تبرک جستن بپردازند و به آن سرگرم باشند». (25) تا مردم آن واقعه حزن انگیز را فراموش کنند و در نتیجه بنی امیه از لعن و نفرین ابدی و پی آمدهای ناگوار جنایت هولناکی که انجام داده بودند درامان بمانند. پس در واقع این نوعی سیاست بود که دستگاه تبلیغی بنی امیه امر را بر مردم مشتبه ساخت و خواستند بواسطه منحرف نمودن اذهان عمومی، بر زشتی جنایاتشان سرپوش بگذارند و برای رسیدن به این هدف به انواع دسایس و حیله ها متوسل شدند. دسیسه دیگر آنها این بود که شایع کردند امام حسین (علیه السلام) کشته نشده بلکه انعکاسی از وی بر حنظلة بن اسعد شامی قرار گرفته و او به جای آن حضرت به قتل رسیده و امام به آسمان عروج نموده چنانچه حضرت عیسی این چنین بود (26) و این سیاست عین همان سیاستی است که پس از وفات پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مشغول ساختن افکار مردم نسبت به جانشین واقعی آن حضرت در پیش گرفتند و شایع ساختند که پیامبر از دنیا نرفته و زنده است. (27)

اگر این شایعه پراکنی نبود، قویا احتمال داشت که عده ای به این فکر بیفتند که چرا وصیت ها و سفارش های پیامبر(صلی الله علیه وآله) را درباره جانشین واقعی اش حضرت علی (علیه السلام) کنار گذاشتند و هنوز پیامبر را دفن نکرده برای امارت و خلافت به گفتگو و اختلاف پرداختند و می خواهند دیگری را به جای آن حضرت، به خلافت بردارند.

بدون شک از نظر روایی آن شایعه از جهت انصراف افکار عمومی و برگرداندن توجه مردم از این امر مهم تاثیری بسزا داشت، تا در این گیرودار بتوانند خلیفه موردنظر خود را به قدرت برسانند. و این شایعه - چنان که بعضی گمان کرده اند - از روی جهل و اشتباه صورت نگرفت، بلکه روی نقشه حساب شده طرح شده بود.

عظمت قیام امام حسین (علیه السلام)

نهضت امام حسین (علیه السلام) نهضتی مقدس، متعالی و روحانی بود. پاکی، خلوص، بی اعتنایی به دنیا، بری بودن از اغراض شخصی و آز و جاه طلبی و خودخواهی از ویژگیهای این قیام است. (28) انقلاب آن حضرت درس قسط، عدالت، توحید، شرافت، ایثار و فداکاری به مردم داد. (29)

فرزند پیامبر(صلی الله علیه وآله) با خون خویش درخت اسلام را که رو به خشکیدگی گذاشته بود، آبیاری کرد و در تاریکی ظلم و فساد بنی امیه درخششی بوجود آورد که آن محیط ظلمانی را نور و روشنایی بخشید و بزرگراه سعادت را نمایان کرد و ابرهای تیره و تاری از آسمان بر جوامع اسلامی بلکه جوامع انسانی پراکنده شد و چهره اسلام را چنان که هست بر جهانیان آشکار ساخت (30) به همین جهت است که سوره «الفجر» سوره «الحسین » نامگذاری شده است.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که این سوره درباره حسین (علیه السلام) نازل شده و سوره حسین است (31) و چون آن جناب با اخلاص کامل در راه خدا خاندان و اموالش را فدا نمود، با اطمینان و اشتیاق فراوان به دیدار معبود خود شتافت و مصداق واقعی «نفس مطمئنه » واقع شد، و در نزد پروردگار در جوار رحمتش قرار گرفت، لذا امام صادق (علیه السلام) فرمود: مقصود از «نفس مطمئنه » حسین و یاران اوست که صاحب نفس مطمئنه اند که در روز قیامت رضوان خدا برای ایشان است و خداوند از ایشان راضی است. (32)

او کسی است که با نیل به درجه رفیع شهادت جاودانگی یافت، به میزانی که در راه موضوعی فدا و فانی می شود ارزش آن را به خود می گیرد و کسب می نماید.

حسین بن علی (علیه السلام) کسی است که تمام هستی و متعلقات خویش را با اخلاص در راه خدا که اصل و منشا تمام کمالات و تقدسهاست، فدا و فانی نموده است پس جای شگفتی نیست که بگوییم تمام تقدسها و کمالات و جاودانگی به وجود فدا شده اش انتقال یافته است. (33) و نیز بی جهت نیست که محبت و عشق به آن حضرت در دلهای مؤمنان جایگزین شده به همان گونه که محبت و علاقه به خداوند در آن دلها جای دارد. لذا از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است: «همانا برای شهادت حسین (علیه السلام) حرارتی وجود دارد که هیچ گاه سرد نمی شود. (34) و نیز فرمود: «برای حسین (علیه السلام) در دلهای مؤمنان محبتی است ». (35)

آری! حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) که از روی خلوص به پیشگاه معبود خویش سر عبودیت فرود آورده و بر آن مداومت ورزیده، به اوج کمال و قرب رب ذی الجلال رسیده و آن قدر شرافت و قداست پیدا کرده که صحیح است او را به خدا نسبت دهند، مثلا بگویند: دست او، دست خدا، خون او خون خدا و گوش و زبان و چشم او، گوش و زبان و چشم خداست، و این بدان جهت است که توجه به خدا، فدا شدن در راه او، و استمرار بر طاعتش، چنان انقلابی در وی به وجود آورد که عظمت خداوندی به او نسبت داده می شود زیرا از معنویت ارتباط با خداوند متاثر گشته است. در این باره حدیثی از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است که همین معنی را می رساند و می فهماند که آدمی با رشته ارتباط و بندگی خالصانه خدا به مقامی می رسد که در فکر نگنجد و شرافت و قداست و ابدیت ذات اقدس ربوبی او را متاثر می سازد و آن خصوصیات به او انتقال می یابد:

«... ان الله جل جلاله قال: ما تقرب الی عبد من عبادی بشی ء احب الی مما افترضت علیه و انه یتقرب الی

بالنافلة حتی احبه فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده التی یبطش بها. ان دعانی اجبته و ان سالنی اعطیته.» (36)

حسین بن علی (علیه السلام) که در راه خدا و در راه افکار عالیه اش شهید شد وجود مادی خود را نفی کرد اما به صورت منبع فضیلت و مرکز شرافت و عظمت وجود جاودانه خود را اثبات نمود عقل و دین حکم می کند که بزرگان و افراد برگزیده را در حال حیات و ممات ارج نهیم و آنان را دوست بداریم و از یاد نبریم و در سالروز وفات و شهادتشان مجالس یادبود برپا کنیم. به ویژه که آن شخص تمام هستی خودش را در طبق اخلاص نهاده و از هیچ فداکاری در راه خدا دریغ نورزیده باشد.

از این جهت است که در اقطار مختلف اسلامی به نام آن حضرت اقامه مجالس می کنند و چنین نیست که تکریم و تعظیم آن حضرت اختصاص به شیعیان داشته باشد مثلا در کشور مصر در روز ولادت آن حضرت و خواهر بزرگوارش حضرت زینب مجالس جشن و سرور برپا می دارند. (37) و درباره فضایل ایشان قلمفرسایی می کنند و کتابها و مقاله ها می نویسند. (38)

حسین بن علی (علیه السلام) برای هدفی بس عالی در راه معبود خود با نفس نفیس جهاد نمود. (39) و برای احیای فضیلت و شرافت و برقراری آزادی و بیداری بشر قیام کرد. پس سزاوار است که تمام جوامع انسانی - خواه مسلمان خواه غیرمسلمان - به پاس احترام و بزرگداشت آن شخصیت عظیم الشان سالروز شهادت آن حضرت را بزرگ بشمارند و به سوک و ماتم بنشینند.

او ابرمرد عالم و شخصیت بسیار بزرگواری است که تمام مکارم و فضایل را دارا بود به گونه ای که ابعاد گسترده بسیار وسیع وجودش همگان را متحیر ساخته است. (40)

از لحاظ نسب نیز کسی به پایه امام حسین (علیه السلام) نمی رسد: جدش رسول خدا سیدالمرسلین و خاتم النبیین و پدرش علی مرتضی سیدالوصیین و مادر فاطمه زهرا سیده نساء عالمین و برادرش امام حسن مجتبی، و عمویش جعفر طیار و عموی پدرش حمزه سیدالشهداء است.

فکر او بر محور ابدیت و ماورای محسوسات دور می زند او شهادت را برگزید و منیه را بر دنیه و کرامت قداست را بر لئامت اطاعت بدسگالان و نابکاران ترجیح داد. (41)

فرزند پیامبر(صلی الله علیه وآله) چندان ثبات و استقامت و شجاعت و بردباری و صبر از خود بروز داده که نظر همه متفکران و بزرگان را به خود جلب نموده و همگان در برابر عظمتش سر تعظیم فرود آورده اند. و هر کس که درباره احوال و رفتار آن حضرت مطالعاتی داشته باشد غیرممکن است مجذوب فضایل و شخصیت او نگردد و از مصایبی که برای نجات اسلام و بشریت متحمل شده متاثر و اندوهگین نشود.

عاشورا «یوم الله» است

روزهایی که در آن روزها وقایع مهمی انجام می شود و مسیر تاریخ در جهت رشد و کمال تغییر می نماید و سبب می شود که تحول در اجتماع به وجود آید و مردم راه فضیلت و سعادت را در پیش گیرند، «ایام الله» نامیده می شود. در قرآن مجید در دو مورد (سوره ابراهیم آیه 5 و سوره الجاثیه آیه 14) ایام الله ذکر شده است.

از ابن عباس روایت شده که منظور از آن روزهایی است که در آن روزها در امم پیشین وقایعی مهم رخ داده است واضح است که منظور وقایعی (42) است آموزنده که بدان وسیله مردم از جهل و غفلت رهایی یافته اند و دگرگونی در تمام شؤون زندگی شان پدید آمده است. چون شهادت سبط پیامبر(صلی الله علیه وآله) و یارانش در روز عاشورا باعث شد که حقایق آشکار شود و اسلام تجدید حیات نماید ستمگران رسوا شدند و تغییر اساسی در جامعه اسلامی به وجود آید، آن روز «یوم الله » به حساب آمد. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که عاشورا از «ایام الله » است. (43) این روز به اندازه ای اهمیت داشته که به امم پیشین نیز معرفی شده تا آنان نیز نتایجی را که بر این روز عظیم ترتب می یابد درک کنند و آن را پاس دارند.
در حدیث مناجات حضرت موسی (علیه السلام) آمده است که حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: خدایا! به چه جهت امت پیامبر خاتم را بر سایر امم برتری داده ای؟ خداوند فرمود: ده خصلت است که موجب برتری ایشان شده است. موسی (علیه السلام) گفت: آنها کدامند تا به بنی اسرائیل دستور دهم که به آنها عمل کنند. فرمود: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، جمعه، جماعت، قراءت، علم و عاشورا. حضرت موسی (علیه السلام) پرسید: عاشورا چیست؟ فرمود: گریه کردن و خود را به گریه واداشتن بر سبط پیامبر خاتم است. (44) از این حدیث برمی آید که اهمیت دادن به عاشورا و بهره مند شدن از آثار آن روز عظیم، در ردیف صلاة و صوم و سایر مبانی مهم اسلامی است و این بدان جهت است که اگر واقعه عاشورا و شهادت فرزند پیامبر(صلی الله علیه وآله) نبود از اسلام واقعی و صلاة و صوم و سایر ارکان اسلام اثری برجای نمی ماند.

عاشورا در سیره ائمه اطهار

از آنچه تاکنون ذکر نمودیم روشن می شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار(علیهم السلام) در روز عاشورا به یاد آن همه مصایبی که بر امام حسین (علیه السلام) وارد شده اندوهگین می شده اند و به دیگران هم دستور می داده اند که در آن روز به عزاداری بپردازند و به سوک و ماتم بنشینند. (45) هر چند چنین دستوری از جانب معصومان صادر نمی شد بر مسلمین لازم بود که در آن روز مراسم عزا به پای دارند و آثار حزن و ماتم در ایشان ظاهر گردد، زیرا همان طور که پیشتر اشاره کردیم کسی که رسول خدا را دوست داشته باشد غیرممکن است که به فرزند آن حضرت عشق نورزد و او را دوست نداشته باشد. و در روز شهادتش غبار حزن و ماتم بر دلش ننشیند. واضح است که اگر فردی در روز مصیبت دوستش ناراحت و آزرده خاطر نگردد، دوستی او ظاهری و سطحی است و در واقع او را دوست نمی دارد; زیرا ارتباط معنوی بین دو دوست ایجاب می کند که در غم و شادی یکدیگر شریک باشند. (46) پس اگر ما در روز عاشورا متاثر نشویم و در خود احساس ماتم و اندوه ننماییم بدون تردید در دوستی مان نسبت به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و فرزندش که بسیار مورد تکریم و محبت آن بزرگوار بوده است صادق نیستیم. (47) در کتب فریقین روایات بسیاری نقل شده که پیامبر(صلی الله علیه وآله) بارها بر مصایب امام حسین (علیه السلام) که جبرئیل از آن خبر داده بود، گریه کرد. در پیش روایت صحیحی از مستدرک حاکم نیشابوری از ام الفضل بنت الحارث در این باره نقل کردیم.
همچنین از کتاب «ذخایر العقبی » از ام سلمه بازگو شده است که او گفت رسول خدا را دیدم در حالی که بر سر

حسین دست می کشید، گریه می کرد. عرض کردم: چرا گریه می کنی؟! فرمود: همانا جبرئیل به من خبر داد که این پسرم در سرزمینی به نام کربلا کشته می شود. سپس مقداری خاک قرمز رنگ به من داد و فرمود: این از خاک همان سرزمین است و هر زمان آن خاک به خون مبدل گشت بدان که وی کشته شده. ام سلمه گفت: آن خاک را در شیشه ای نزد خودم نگه داشتم و با خودم می گفتم آن در روز بسیار عظیمی به خون مبدل می شود. (48)
گفتگو درباره بیانات و مطالبی که از معصومان در مورد عاشورا ابراز داشته اند و نیز بررسی روش ایشان در آن روز بسیار مفصل است که در این مختصر نگنجد. اما به طور کلی می توان گفت که آن بزرگواران در روز عاشورا به عزاداری و سوگواری می پرداختند. دستور می داده اند، مرثیه خوانان، شعرا و کسانی که از آن واقعه مطلع بوده اند، آن واقعه را برای دیگران تشریح کنند و مصایبی را که در آن روز بر اهل بیت پیامبر وارد شده بیان نمایند. و مقصودشان این بوده که آن رویداد به صورت یک مکتب پویا و خطدهنده برای همیشه زنده بماند. لذا تاکید کرده اند که عاشورا را از یاد نبرید و به نام امام حسین مجالس سوگ و ماتم به پا دارید، تا حقایقی که آن حضرت به آن جهت به شهادت رسیده فراموش نشود.
روشن است که احکام اسلامی بر مبنای جلب مصلحت و دفع مفسده پایه گذاری شده است. بنابراین منظور از به پا داشتن مجالس عزای حسینی این نیست که تنها برای خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) همدردی و تسلیتی باشد و به قول روضه خوان ها حضرت زهراعلیهاالسلام را خوشحال کنیم و چنین بپنداریم که به هر اندازه گریه کنیم به همان اندازه تسلی خاطر برای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و حضرت فاطمه علیهاالسلام فراهم آورده ایم اگر عقیده مان درباره به پا داشتن مجالس حسینی تنها این موضوع باشد یقینا مقاصد حضرت پیغمبر و حضرت علی و حضرت فاطمه را پایین آورده ایم. بدون شک تاکید بر این که مراسم عاشورا و عزای حسینی فراموش نشود مقصود آن است که واقعه کربلا به عنوان مکتب تعلیم و تربیت الهی برای همیشه زنده باشد.
آری به وسیله همین مجالس است که دین اسلام تبلیغ می شود و بر اثر واقعیاتی که در آن مجالس بیان می گردد مردم حق را از باطل تشخیص می دهند و راه خود را بازمی یابند. بنا به گمان برخی از سیاحان فرانسوی، از پیشرفت طایفه شیعه بدون امکانات تبلیغاتی و قوه قهریه در این دوره کوتاه می توان گفت که در یکی دو قرن آینده به لحاظ کمی بر سایر فرق مسلمان غلبه خواهد کرد و سبب آن همین تعزیه داری است که فرد فرد این فرقه را داعی و مبلغ مذهب خود ساخته است. امروزه هیچ نقطه ای از نقاط عالم را نمی بینیم که دو نفر شیعه باشند و اقامه عزای حسینی ننمایند و بذل مال و منال نکنند.
در کتاب «السیاسة الحسینیة » آمده است یک نفر عرب شیعی بحرینی را دیدم که در هتل یکه و تنها مجلس عزا برپا کرده، کتاب گرفته بر کرسی نشسته، چیزی می خواند و گریه می کرد و سپس آنچه را از ماکول و مشروب برای آن مجلس تهیه دیده بود میان فقرا تقسیم کرد. (49)
شیخ طوسی از عبدالله بن سنان روایت کرده است که او گفت: بر سرورم جعفربن محمد(علیه السلام) در روز عاشورا وارد شدم، او را با چهره گرفته و ظاهری اندوهگین در حالی که اشکهایش مانند مروارید افشان فرومی ریخت، ملاقات کردم! عرض کردم ای پسر رسول خدا چرا گریه می کنی؟ - خدا چشم تو را نگریاند - فرمود: آیا غافلی که حسین بن علی در مثل این روز به قتل رسیده و (دچار مصیبت شده)؟ از آن حضرت پرسیدم: سرورم، رای شما درباره روزه این روز چیست؟ فرمود: روزه بگیرید بدون این که آن را روزه به حساب آورید و افطار کنید بدون این که آن را موجب خوشحالی و «برکت » قرار دهید، و آن را روزه کامل قرار مدهید. یک ساعت پس از نماز عصر با آب افطار کنید. (50) شیخ صدوق به سند خودش از حضرت رضا(علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت

فرمود: «ماه محرم ماهی است که در زمان جاهلیت، در آن ماه جنگ و ظلم را حرام می دانستند، اما در آن ماه خون ما حلال دانسته شد و حرمت ما هتک گردید. اهل بیت و زنان ما اسیر شدند، خیمه های ما سوزانیده شد و اموال ما غارت گردید وهیچ احترامی برای رسول خدا درباره ما ملحوظ نگردید! همانا روز قتل حسین (علیه السلام) در صحرای کربلا چشمهای ما را مجروح، اشک ما را جاری، و عزیز ما را [به حسب ظاهر] خوار ساخت. و تا آخر دنیا موجب غصه و بلای ما گردید. پس بر همچون حسین (علیه السلام) باید گریه کنندگان بگریند. که گریه بر وی گناهان بزرگ را فرو می ریزد. سپس فرمود: هنگامی که ماه محرم داخل می شد پدرم خندان دیده نمی شد و اندوه بر وی غالب بود تا هنگامی که عاشورا سپری می گشت و وقتی که روز عاشورا فرامی رسید، آن روز، روز مصیبت و اندوه و گریه اش بود و می فرمود: این همان روزی است که حسین (علیه السلام) در آن روز به قتل رسید. (51)

از ابوالفرج اصفهانی در کتاب «الاغانی » نقل شده که او به سند خودش از علی بن اسماعیل تمیمی و او از پدرش بازگو نموده که وی نزد امام صادق (علیه السلام) بود و خدمتگزارش برای سید حمیری اجازه ورود به مجلس درخواست کرد حضرت دستور داد که او را به آن مجلس بیاورند و زنان را در پس پرده جای داد و سید حمیری وارد شد، سلام کرد و نشست امام (علیه السلام) از وی خواست در رثای امام حسین (علیه السلام) شعر بخواند. او در این باره اشعاری خواند که اولش این است:

امرر علی جدث الحسین فقل لاعظمه الزکیة	یا اعظما لا زلت من وطفاء ساکبة رویة

دیدم اشک های امام صادق (علیه السلام) بر عارضش فرو می ریخت و ناله و فریاد از خانه اش برخاست تا این که دستور داد از ناله و گریه خودداری کنند و چنین کردند. (52)

اخبار و روایات درباره لزوم به پا داشتن مجالس عزای حسینی و گریستن بر مصایب آن حضرت بسیار زیاد و به حد تواتر است که نقل آنها درخور رساله ای است. (53) اکنون برای رعایت اختصار تنها به ذکر روایتی که عبدالله بن فضل از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده می پردازیم و آن را ختام مقال خویش قرار می دهیم: عبدالله بن فضل گفت: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم ای پسر رسول خدا، چگونه روز عاشورا روز مصیبت و اندوه و جزع و گریه قرار داده شده و روزی که رسول خدا قبض روح شد و روزی که حضرت فاطمه علیهاالسلام از دنیا رفت و روزی که امیر مؤمنان به قتل رسید و روزی که حضرت امام حسن به زهر کشته شد بدین گونه نیست که روز حزن و اندوه اعلام شده باشد؟ (امام) فرمود: همانا روز مصیبت قتل حسین (علیه السلام) از همه ایام دیگر عظیم تر است و این بدان جهت است که اصحاب کسا که نزد خداوند گرامی ترین خلق اند پنج نفر بودند: هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) از میان ایشان رفت، امیرمؤمنان و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) باقی بودند که مردم به ایشان تسلی و گشایش حاصل کنند. و وقتی که حضرت فاطمه از دنیا رفت به وسیله امیرمؤمنان و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین (علیهم السلام) برای مردم تسلی و گشایش بود و زمانی که امام حسن (علیه السلام) به شهادت رسید برای مردم به وجود حسین (علیه السلام) تسلی و گشایش بود. اما آن گاه که آن حضرت (علیه السلام) به قتل رسید هیچ کس از اصحاب کسا نبود که بعد از او برای مردم به او تسلی و گشایش باشد پس از دنیا رفتن آن حضرت به منزله از دنیا رفتن همگی ایشان بود. چنان که ماندن وی در این عالم به منزله ماندن همگی ایشان بود. بدین جهت است که روز شهادت او به لحاظ مصیبت برترین روزهاست. عبدالله بن فضل گفت: به امام عرض نمودم: ای پسر رسول خدا چرا برای مردم بعد از

اصحاب کسا به علی بن الحسین (علیه السلام) تسلی و گشایش نبود. به همان گونه که به پدرانش برای آنان تسلی و گشایش بود؟ فرمود: همانا علی بن حسین بعد از درگذشت پدرانش سید عابدین و امام و حجت بود، اما رسول خدا را دیدار ننمود و از وی کلامی نشنید و علمش از پدرش و پدرش به وسیله جدش به آن حضرت به ارث رسیده بود و مردم امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین را با رسول خدا بسیار در حالات مختلف مشاهده کرده بودند پس هر وقت به یکی از ایشان نگاه می کردند حال او را نسبت به رسول خدا و گفتار آن حضرت را به او و درباره او به یاد می آوردند هنگامی که ایشان درگذشتند مردم دیدار کسانی را که در نزد خداوند عزوجل بزرگوارترین بودند از دست دادند. از دست رفتن همگی شان نبود مگر وقتی که حسین (علیه السلام) از دست رفت چون او پس از همه درگذشت، بدین جهت است که روز قتل آن حضرت به لحاظ صیبت بزرگترین ایام است. عبدالله بن فضل گفت: عرض کردم: ای پسر رسول خدا چگونه عامه مردم روز عاشورا را روز برکت نامگذاری کرده اند. آن حضرت گریه کرد سپس فرمود: وقتی که حسین (علیه السلام) به قتل رسید، بدین وسیله گروههای زیادی به یزید تقرب جستند و برای خوش آمدن او به جعل حدیث پرداخته شد و برای این کار اموالی به عنوان جایزه دریافت کردند و از جمله مجعولات آنان درباره همین روز بود.

والحمدلله اولا و آخرا

پی نوشتها و مآخذ :

1- رک: دائرة المعارف مصاحب و لغتنامه دهخدا ماده «فرهنگ ».

2- رک: لسان العرب و مجمع البحرین، ماده «عشر».

3- الآثار الباقیه عن القرون الخالیه باب «القول علی ما یستعمله اهل الاسلام ».

4- فضایل الخمسه من الصحاح الستة 3/260 و 262 ط سال 1384 مطبعة النجف و بحارالانوار .44/25

5- همان ماخذ. «احب الله من احب حسینا حسین سبط من الاسباط » و فهارس مسند ابن حنبل ماده «احب ».

6- فضایل الخمسه 3/261. عن جابر: کنا مع رسول الله (صلی الله علیه وآله) فدعینا الی طعام فاذا الحسین (علیه السلام) یلعب فی الطریق مع الصبیان فاسرع النبی امام القوم ثم بسط یده فجعل حسین یفر هاهنا و هاهنا...

7- ... فدیت من فدیته بابنی ابراهیم. اشاره به این موضوع است که خداوند به پیامبر(صلی الله علیه وآله) وحی نمود که یکی از دو فرزندت (حسین (علیه السلام) یا ابراهیم (علیه السلام) را فدای دیگری کن و این چنین نیست که بخواهم هر دو برای تو بمانند آنگاه پیامبر گریه کرد و این چنین مصلحت دید که ابراهیم (علیه السلام) را به خاطر فرزندش امام حسین (علیه السلام) (که فرزند علی و زهرا (علیهماالسلام) نیز می باشند) فدا کند. رک. فضایل الخمسه 3/257 به نقل از تاریخ بغداد.

8- وسائل الشیعه، 15/97 ط اسلامیه: ریحانتی من الدنیا الحسن و الحسین...

9- فضائل الخمسه،3/270 و ما بعد و بحارالانوار .44/250

10- ... فوضعته فی حجره ثم حانت منی التفاتة فاذا عینا رسول الله تهریقان من الدموع. قالت قلت یا نبی الله... رک: فضایل الخمسه 3/270. این روایت از مستدرک حاکم نقل شده او گفته است این روایت بنابر شرط شیخین صحیح است.

11- لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة. سوره احزاب آیه .21

12- «اضواء علی السنة المحمدیة و دفاع عن الحدیث » تالیف محمود ابوریه ط 5 صفحه 126 به بعد.

13- دائرة المعارف بستانی و مصاحب ماده «عشر» و در زیارت عاشورا آمده است. «هذا یوم تبرکت به بنوامیة...»

14- فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، سوره زمر آیه 17 و 18.

15- الحسین ابوالشهدا عباس محمود العقاد، ص 33-32، ط. دارالهلال.

16- همان ماخذ، ص 21.

17- همان ماخذ، ص 21..

18- سموالمعنی فی سمو الذات ط 2، ص 57، تالیف عبدالله علائلی.

19- تاریخ طبری، ط دارالمعارف مصر، 5/331.

20- تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی، 4/418 ذیل آیه 28 سوره ابراهیم; و نیز تفسیر قرطبی،9/364، ذیل همان آیه، فضائل الخمسه 3/303 باب 26.

21- فضایل الخمسه 3/303 و 304 و 305.

22- الحسین ابوالشهدا، ص 25-23.

23- الآثار الباقیة عن القرون الخالیه، تالیف ابوریحان محمدبن احمد البیرونی باب «القول علی ما یستعمله اهل الاسلام ». و ترجمه الآثار الباقیه فصل بیستم، ترجمه اکبر داناسرشت و دائرة المعارف بستانی ماده «عشر».

24- الآثار الباقیه باب «القول علی ما یستعمله اهل الاسلام » و ترجمه آن فصل بیستم، ترجمه اکبر داناسرشت.

25- بحارالانوار، 44/270.

26- همان، 44/271.

27- الکامل فی التاریخ، ذکر احداث سال یازدهم.

28- ... و انی لم اخرج اشرا و لابطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی... رک: بحارالانوار، 44/329 و سمو المعنی لسمو الذات، ص 106،1359.

29- ... الاترون ان الحق لایعمل به و ان الباطل لایتنهی عنه... تاریخ طبری 5/229 ط - المطبعة الحسینیة المصریه.

30-سبقت العالمین الی المعالی بحسن خلیقه و علو همة و لاح بحکمتی نورالهدی فی لیال فی الضلالة مدلهمة یرید الجاحدون لیطفؤوه و یابی الله الا ان یتمه.

رک: بحارالانوار 44/194.

31- البرهان فی تفسیر القرآن، سوره فجر.

32- همان.

33- حسین وارث آدم، صفحه 212 به بعد.

34- لؤلؤ و مرجان، انتشارات نوین، ص 38.

35- همان ماخذ.

36- وسائل الشیعه،3/53 ط اسلامیه.

36- مجله رسالة الاسلام، سال 11، شماره 3، ص 264.

38- الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عندالله، سوره توبه، آیه 20.

39- سیاسة الحسینیه، ص 8، و 51 ط زهره.

40- اعیان الشیعه، 1/581... ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین...

41- تفسیر قرطبی،9/342 ذیل آیه و ذکرهم بایام الله، سوره ابراهیم، آیه 54.

42- کنزالعمال، 8/571، ط بیروت مؤسسة الرسالة، و صحیح مسلم، باب صیام عاشورا، فمن شاء صامه و من شاء ترکه.

43- مجمع البحرین، ماده «عشر» فی حدیث مناجاة موسی و قد قال یارب لم فضلت امة محمد(صلی الله علیه وآله) علی سایر الامم...

44- اعیان الشیعه، 1/586 و587 و بحارالانوار 44/278.

45- ... فجعل طینة شیعتنا من نضح طینتنا فقلوبهم تحن الینا... بحارالانوار.67/126

46- قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله، آل عمران، آیه 31.

47- فضائل الخمسه،3/285. روایات در این باره بسیار است به همین ماخذ ص 270 رجوع شود.

48- سیاسة الحسینیة، ص 50، ط سال 1351.

49- اعیان الشیعه، 1/586 ط دارالتعارف بیروت.

50- بحارالانوار، 44/283.

51- رک: اعیان الشیعه، 1/586.

52- برای آگاهی بیشتر رک: بحارالانوار، 44/278، باب 34.

53- بحارالانوار 44/279.

(*). استاد دانشگاه فردوسی مشهد، سید مهدی صانعی

فصلنامه مشکوة، شماره 53